



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۲۹
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	مطلب سوم: خواص و آثار سوره حمد			
عنوان ۴	خواص دنیوی سوره حمد ➤ دسته نخست: آثار شفابخشی			
عنوان ۵	روایات طب الأئمة			
عنوان ۶	شرط شفابخشی سوره ➤ شرط شفابخشی در روایات			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

استشفاء به سوره حمد در روایات

به روایاتی رسیدیم که مسأله استشفای به قرآن کریم را مشروط می‌کردند به إذا کان یقین؛ مخصوصاً صحیحه حسین بن احمد منقری که چنین است:

«سَمِعْتُ أَبَا إِسْرَاهِيمَ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ اسْتَكْفَى بِآيَةِ مِنَ الْقُرْآنِ مِنَ الشَّرْقِ إِلَى الْغَرْبِ كُنِيَ إِذَا كَانَ يَبْقِينِ»^۱؛

این احتمال را مطرح کردیم که مراد از یقین، یقین به استشفاء و اثر باشد. احتمال دیگری هم در یقین، وجود دارد و آن، اینکه مراد از آن، یقین به شافی بودن خدا و قدرت او بر شفابخشی باشد؛ یعنی اگر یقین به قدرت خدا بر شفابخشی داشته باشد و با این یقین، آیه یا سوره را بخواند، شفا پیدا می‌کند. اگرچه از آن روایت دیگری که خواندیم، بیشتر استفاده می‌شود که مراد، یقین به اشفاء خود این آیه و خود این سوره است افزون بر شافی بودن خدای متعال؛ یعنی هم خداوند را شافی می‌داند هم این سوره را کفایت‌دار در شفابخشی می‌شمارد. روایت چنین بود:

«مَا قَرَأْتُ الْحَمْدَ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ وَإِنْ شِئْتُمْ فَجَرُّوا وَلَا تَشْكُرُوا»^۲؛

۱. الکافی؛ کتاب فضل القرآن، باب فضل القرآن، ح ۱۸.

۲. طب الأئمة عليهم السلام؛ ص ۵۳.

ظهور «لَا تَشْكُوا» این است که لا تشکوا در شافی بودن سوره حمد. اکنون بقیه روایات باب را هم می خوانیم. اجمالاً درباره این روایات گفتیم که گرچه اکثر روایات باب از این مقوله، از نظر سندی، واجد شرایط صحت سند نیستند منتها روایات صحیح السند در میانشان هست، از جمله، همان روایت منقری که خواندیم.

پرسشگر: ...

معظم له: در ابتدا گفتیم که شافی بودن سوره حمد یا آیه حمد، مخصوص به مؤمن نیست؛ یعنی اگر واقعاً حالا فرض کنید یک انسان غیرمؤمنی یا مسیحی و یا یهودی واقعاً به این یقین برسد که با خواندن سوره حمد، خدا به او شفا می دهد، همین اثر را می گذارد. گفتیم که در مقوله دعا و صدقه و همچنین همین استشفای به آیات، خودشان به طور مستقل اثربخشند و یک سری اسباب و علل الهی برای اثربخشی اند و حتی برای غیرمؤمن هم اثر دارند. اگر غیرمؤمن دعا کند و از خدا بخواهد، دعایش را مستجاب می کند: «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»^۱.

یعنی وقتی گرفتار می شوند، خداپرست می گردند. ممکن است اصلاً خداپرست نباشند؛ اما وقتی گرفتار می شوند، خداپرست می گردند و به خدا پناه می آورند و از او می خواهند که آنها را نجات دهد. خداوند هم آنها را نجات می دهد اگر واقعاً از او بخواهند.

پرسشگر: ...

معظم له: «وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۲ منافاتی با این ندارد که بگوییم موجبیتن لا یخص احدهما ...

پرسشگر: ...

معظم له: آن را بحث می کنیم که یک شفا در قرآن کریم داریم که شفاء لما فی الصدور است. در آیه سوره یونس قبل از عبارت: «وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» این عبارت: «وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» آمده که شفای معنوی و قلبی است که مخصوص مؤمنین است.

پرسشگر: ...

معظم له: گفتیم که ممکن است این «لِّلْمُؤْمِنِينَ» مخصوص رحمت باشد؛ لکن قرائن و برخی از آیات دیگر نشان می دهد که این شفاء لما فی الصدور، مشروط به ایمان است اما شفای عام که در روایات آمده یا حتی در برخی از آیات هم شاید استفاده کنیم که شفائی برای آیات کریمه قرآن هست که شفاء از این قبیل است که این هم به ضمیمه دعا و خواستن از خدا می تواند سببی برای شفاء باشد.

ادامه روایات شفا بخشی سوره حمد

قبلاً در روایت را در جلسات پیش، متعرض شدیم:

«لَوْ قُرِئَتِ الْحَمْدُ عَلَى مَيِّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ رُدَّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَبًا»^۳؛

۱. سوره اسراء: ۶۷.

۲. سوره یونس: ۵۷؛ سوره اسراء: ۸۲؛ سوره نمل: ۷۷.

۳. الکافی؛ کتاب فضل القرآن، باب فضل القرآن، ح ۱۶.

گفتیم این روایت صحیح السند هم هست و مرحوم کلینی به سند صحیح در «کافی» نقل کرده است. روایت دیگر، جریان هشام بن عدی همدانی در حرب صفین که دستش قطع شده بود و حضرت امیر علیه السلام حمدی بر او خواند و دستش را شفا بخشید و به بدنش متصل کرد. او از حضرت پرسید که چه خواندید؟ حضرت هم فرمود: فاتحه الکتاب را خواندیم؛ او هم «كَانَتْهُ اسْتَقْلَهَا»؛ گویا این سوره را کوچک شمرد و لذا دستش افتاد. این را هم بحث کردیم و گفتیم ظاهراً منظور از آن، جحد است؛ یعنی اگر کسی جحد و انکار کرد، انکارش مانع تاثیر حمد در اوست. اکنون به ادامه روایات می پردازیم:

• روایت سلمة بن محرز است که به نظر ما صحیح السند است:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ لَمْ يُبْرِئْهُ الْحَمْدُ لَمْ يُبْرِئْهُ شَيْءٌ»؛^۲

سندش گرچه دچار ضعف است، ولی قابل علاج است؛ اما مراد از آن چیست؟ معنایش این است که حمد اقتضای تام برای شفاء دارد و اگر حمد او را شفاء نداد، معلوم می شود که مانعی در شفائش وجود دارد که از این اقتضا جلوگیری می کند. آن مانع همان طوری که اقتضای حمد را مانع است، اقتضای غیر سوره حمد از مقتضیات دیگر را هم مانع می شود. گفتیم که وجه حملش ظاهراً چنین است.

• روایت سکونی: احمد بن زیاد عن فضالة عن اسماعيل بن ابي زياد، یعنی سکونی «عن الصادق عليه السلام قال:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا كَسِلَ أَوْ أَصَابَتْهُ عَيْنٌ»؛

ظاهراً مراد از آن، أصابته داء عین، یعنی چشم درد باشد.

«أَوْ ضَلَّاعٌ بَسَطَ يَدَيْهِ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ ثُمَّ يَمَسُّحُ بِهِمَا وَجْهَهُ فَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا كَانَ يَجِدُ»؛^۳

این روایت سیره رسول الله صلى الله عليه وآله را بیان می کند و می توان به سیره آن حضرت، اقتدا کرد و امیدوار بود که خدای متعال با این سوره به همراه معوذتین، درد چشم و سر ما را هم آرام سازد.

• عن محمد بن سنان عن سلمة بن محرز؛

این روایت از نظر سندی، تام نیست و به این سند، چند روایت هم داریم.

«قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: كُلُّ مَنْ لَمْ تُبْرِئْهُ سُورَةُ الْحَمْدِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ لَمْ يُبْرِئْهُ شَيْءٌ، كُلُّ عَلَيْهِ تَبْرُئُهَا هَاتَانِ السُّورَتَانِ»؛^۴

این هم نظیر همان روایت قبلی است.

• روایت محمد بن جعفر البرسی بسنده عن مفضل بن عمر عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام:

۱. ر. ک: مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. الکافی؛ کتاب فضل القرآن، باب فضل القرآن، ح ۱۶.

۳. طب الأئمة علیهم السلام؛ ص ۳۹.

۴. همان. البته در منبع و در آخر روایت: «هَاتَانِ السُّورَتَيْنِ» ضبط شده بود؛ ولی صحیح آن است که معظم له فرمودند.

«أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيهِ»

یکی از موالی و شیعیان حضرت بر ایشان وارد شد و سرماخوردگی داشت. «وعک» به معنای سرماخوردگی و تب است.

«وَقَالَ لَهُ: مَا لِي أَرَاكَ مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ؟»

حضرت به او فرمود رنگ رویت پریده است، چه شده؟

«فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَوَعَكْتُ وَعَكَا شَدِيدًا مُنْذُ شَهْرٍ لَمْ تَنْقَلِعِ الْحُمَّى عَنِّي»

گفت: دچار سرماخوردگی و تب شده‌ام و از یک ماه پیش تاکنون هم از من رفع نشده است.

«وَقَدْ وَعَكْتُ وَقَدْ عَالَجْتُ نَفْسِي بِكُلِّ مَا وَصَفَهُ لِي الْمُتَرَفِّعُونَ فَلَمْ أَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ»

کسانی که نسخه می پیچند، هر نسخه‌ای برایم نوشته‌اند، استفاده کرده‌ام؛ اما فایده نداشته است.

«فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ عليه السلام: حُلْ أَزْرَارَ قَمِيصِكَ وَأَدْخِلْ رَأْسَكَ فِي قَمِيصِكَ»

یقه‌ات را باز کن و آن را بالا بیاور تا سرت را بپوشاند.

«وَأَذِّنْ وَأَقْرَأْ سُورَةَ الْحَمْدِ سَبْعَ مَرَّاتٍ»

اذان و اقامه بگو و سپس هفت بار سوره حمد را بخوان.

«قَالَ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، فَكَأَنَّمَا نَشَطْتُ مِنْ عَقَالٍ»^۱

من هم به دستور حضرت، عمل کردم بهبود یافتم.

«نشط من عقال» یک تعبیر است و «عقال» به زانوبند شتر می‌گویند. وقتی که می‌خواهند شتر را بنشانند و حرکت

نکنند، وقتی که نشست، زانوبند را داخل زانوبند می‌سازند و وقتی که آن را باز می‌کنند، شتر ناگهان از جا می‌جهد. این را کنایه از این گرفته که حال خوب شد و مثل شتری که زانوبندش را باز می‌کنند، به نشاط افتادم و احساس کردم که حال خوب است و لذا از جا پریدم.

پرسشگر: سندش درست است؟

معظم‌له: سندهای این روایات، غالباً ضعیفند.

پرسشگر: در طب الائمه، زیاد نقل می‌شوند.

معظم‌له: درباره طب الائمه صحبت کردیم و گفتیم که اینها همه از همان است. این روایت هم برای تب، ذکر شده

است. البته نمی‌شود منکر همه این روایات شد. بحث در این است که روایت، ضعیف است؛ ولی اما با اینکه ادعای تواتر در اینها مشکل است، وقتی که روایات ضعیفه متواتره یا شبه متواتر به دست ما رسید و کثیره است و لااقل، استفاضه را می‌شود برداشت کرد، نمی‌توان چنین احتمالی را مطرح کرده که همگی کذب و دروغ باشند؛ هرچند که روایات صحیح‌ه

هم در بینشان داریم؛ مثل دو روایت کلینی که نقل کردیم، صحیحة السند بودند: «مَا قَرَأْتُ الْحَمْدَ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ وَإِنْ شِئْتُمْ فَجَرِّبُوا وَلَا تَشْكُوا».

پرسشگر: ...

معظم له: بحث ما در سورة حمد است و می خواهیم در تفسیر، وارد این سوره شویم؛ اما گفتیم که قبل از آن، مقدماتی را بحث می کنیم و یکی از مقدمات، مسأله استشفاء به این سوره است. بدین مناسبت، این روایات را می خوانیم.

- روایت کلینی که نظیر روایت عبدالله بن فضل نوفلی قبلی است و مرفوعاً نقل می کند: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن اسماعیل بزیع؛ تا اینجا، سندش معتبر است. عن عبدالله بن فضل النوفلی رفعه قال:

«مَا قُرِئَتِ الْحَمْدُ عَلَى وَجَعٍ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ»^۱.

این روایاتی که خواندیم، از مرحوم کلینی یا کتاب طب الاثمة از دو برادر معروف بود. روایات دیگری هم داریم که آنها را هم نقل می کنیم.

- مرحوم عیاشی در «تفسیر عیاشی» که روایاتش همه، مرسلاتند و کمتر می توان سنددار در میان روایاتش پیدا کرد: یرفعه الى النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: يَا جَابِرُ أَلَا أَعْلَمُكَ أَفْضَلَ سُورَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ؟ قَالَ: فَقَالَ جَابِرٌ: بَلَى يَا أَبَا أُنْتِ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمْنِيهَا. قَالَ: فَعَلَّمَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَمَّا الْكِتَابُ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ أَلَا أُخْبِرُكَ عَنْهَا؟ قَالَ: بَلَى يَا أَبَا أُنْتِ وَأُمِّي فَأَخْبِرْنِي، قَالَ: هِيَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ يَعْنِي الْمَوْتَ»^۲؛

«سام» عبارتی است که گاهی عرب ها از آن به «مرگ»، تعبیر می کنند.

- روایت مرحوم مجلسی از «دعوات راوندی»: رواية أرسلها عن امير المؤمنين عليه السلام قال:

«اعْتَلَّ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَاحْتَمَلَتْهُ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَأَتَتْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اذْعُ اللَّهُ لَابْنِكَ أَنْ يَشْفِيَهُ»؛

حضرت سید الشهداء عليه السلام بیمار شد و حضرت فاطمه عليها السلام او را به خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برد و گفت: برای فرزندت دعا کن.

«فَقَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي وَهَبَهُ لَكَ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَشْفِيَهُ، فَهَبْ جَبْرِئِيلُ عليه السلام فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ... فَادْعُ بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَاقْرَأْ عَلَيْهِ الْحَمْدَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ يَشْفِيهِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ، فَعُوفِيَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۳؛

پرسشگر: ...

۱. الکافی؛ کتاب فضل القرآن، باب فضل القرآن، ح ۱۶.

۲. تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۲۰.

۳. بحار الأنوار؛ ج ۸۹، ص ۲۶۱؛ الدعوات (للاوندی)؛ ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

معظم له: آنجا گفتیم که دو احتمال در یقین هست و اگر آن را به یقین به اشفاء، حمل کنیم، دیگر نیاز به قصد رجاء ندارد؛ اما اگر یقین را بر یقین به شافی بودن خدا کنیم - یعنی سوره را با یقین به اینکه خدا شافی است، بخواند - دیگر جای رجاء نیست تا به رجاء شفابخشی خدا بخواند.

پرسشگر: ...

معظم له: قدر متیقّنش این است که به هر دو، یقین داشته باشد؛ هم به شافی بودن خدا و هم به اینکه خداوند متعال به وسیله این سوره، شفا می بخشد و این سوره را شفابخش قرار داده است.

پرسشگر: ...

معظم له: البته گفتیم انکار، قطعاً اثربخشی را از بین می برد و این از روایت همدانی در حرب صفین، به دست می آید که گفت: «كَأَنَّهُ اسْتَقْلَهَا» و بعد از این بود که دستش دوباره قطع شد.

پرسشگر: یک روایت دیگر هم داریم که حضرت دست کسی را قطع کرد.

معظم له: آن روایت را مرحوم نوری در «مستدرک» به صورت مفصل بیان می کند و این است که: یک جوان شیعه، دست به سرقتی زده بود و مال باختگان او را کشان کشان خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند و بر سرقتش شهادت دادند. سرقت هم موجب قطع ید بود؛ لذا حضرت دست او را به عنوان حد، قطع کرد. او هم دست بریده اش را برداشت و بیرون رفت و در حالیکه خون از دستش می ریخت، ابن الکوّاء او را دید و گفت: علی بن ابی طالب دستت را بریدی؟ آن جوان هم شروع به مدح حضرت کرد: «قَطَعَ يَمِينِي الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ وَبَابُ الْيَقِينِ وَحَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَالشَّافِعُ يَوْمَ الدِّينِ الْمُصَلِّي إِحْدَى وَخَمْسِينَ وَذَكَرَ مَنَاقِبَ كَثِيرَةً...»^۱. این جملات را با صدای بلند در کوچه ها می گفت و از دستش خون می چکید. بعد از آن، ابن الکوّاء خدمت امام علی علیه السلام آمد و فرمود: این فردی که دستش را قطع کردی، مدح تو را می گوید. حضرت نیز او را خواست و وقتی که آمد، فرمود پارچه ای بیاورید. پارچه را روی دست او انداخت، انگشتانش را به جای خودش گذاشت و با خواندن آیه ای، بهبود یافت. ظاهراً دعا بوده یا سوره حمد بوده است که از قرینه حرب صفین می توان گفت که سوره حمد خوانده اند. این روایت از شواهدی است که اگر کسی قطع ید شد، می توان از هر طریق مثل جراحی، دستش را ترمیم کنند و پیوند بزنند. این حادثه از حضرت، تکرار شده و از مواردی است که نشان می دهد توسل به ائمه اطهار علیهم السلام را برای شفابخشی، تأیید می کند و شفابخشی از ائمه علیهم السلام اشکالی ندارد.

البته گاهی برخی از روضه خوان ها و اهل منبر از باب «عرفت شیئاً و غابت عنک اشیاء» چیزی یاد گرفته اند و از چیزهای دیگر غفلت می کنند، لذا در منبرها می گویند چرا برای مشکلاتتان و شفای بیمارانتان دعا کنید، مگر اینجا محکمۀ طبیب و دارالشفاء بیمارستان است؟ این حرف درست نیست و البته هرکسی که بیمار شد باید به بیمارستان مراجعه و از طرق عادی، طلب شفا کند؛ ولی مانع از طلب شفاء از ائمه اطهار علیهم السلام نمی شود؛ چون در واقع از خدا طلب شفاء می کند و آنان را واسطه قرار می دهد. استشفاء به ائمه اطهار علیهم السلام به این معنا که از آنها بخواهد او را دعا کنند، بجاست.

یک بار از رادیو شنیدم که اهل منبری معروف در رادیو «معارف» می گفت: مردم، وقتی به قبرستان می روید مدام به سراغ قبر این عالم و این امام زاده و آدم های خوب نروید؛ چون آنها احتیاج به حمد و سوره شما ندارند. به سراغ قبر فاسق ها و فاجرها بروید چون اینها منتظرند برایشان دعا کنید! اما این حرف، خطاست؛ چون ما که به سر قبر اولیاء الهی یا مؤمنین می رویم، به این علت نیست که آنها نیازمند حمد و سوره ما باشند و ما برای حل مشکلشان به آنجا می رویم؛ بلکه به عکس، ما نیاز داریم. این ماییم که به یک آب کر یا آبی که متصل به آب کر است، اتصال پیدا می کنیم. این وصلی که برای ما حاصل می شود، موجب تطهیر ما و رفعت مقام معنوی ما می گردد؛ دل ما را پاک می کند و نوعی از تزکیه ای است که خدا برای ما قرار داده است؛ [همچنان که در زیارتی می خوانیم:] «وَجَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيبًا لِحَلَقَتَا وَطَهَارَةً لِّأَنفُسِنَا وَتَزَكِيَةً لَّنَا وَكَفَّارَةً لِّذُنُوبِنَا»^۱.

این به شکلی، به اولیای ائمه اطهار هم به تناسب رتبه خودشان سرایت می کند. پس این هم اشتباه است که وقتی به قبرستان می روید، به جای زیارت قبور اولیاء، به سراغ قبور فاجران و فاسقان بروید.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ